

قطعنامه کمیته اقدام کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر ۱۳۹۸



با شدت یافتن ضربات ناشی از تحریم های امپریالیستی، بحران های درونی دولت سرمایه داری ایران نیز ضرب گرفته و تشدید می شود. فرودستانی که در این سو در میان پنجه های گرگ و پنجه های شغال اسیر گشته اند بلطبع تدارک راهی برای رهایی را خواهند دید. در طول یکسال گذشته مبارزه طبقه کارگر ایران از هر حیث دچار دگرگونی کیفی شده است. چه از نقطه نظر طرح شعار، چه از نظر سازمان دهی کمیته های اعتصاب و اعتراض حتی انتخاب سخنگویان و رهبران. چنین تحولی میسر نمی گشت مگر آنکه آگاهی انقلابی و طبقاتی پرولتاریا ایران سیر تکامل و تطوری را طی می کرد که امروز شاهد آن هستیم.

تمام آمارها و شاخص های اقتصادی و اجتماعی گواه فاجعه هستند. اما وجود همه این ها مانع آن نمی شود که یک نماینده مجلس با وقاحت تمام بگوید «چه اشکالی دارد وقتی فردی در فقر به سر می برد و با دریافت ۲۰ تا ۳۰ میلیون زندگی اش متحول می شود، کلیه اش را بفروشد؟» این تمام راهکار رژیم سرمایه داری حاکم برای حل معضلات اجتماعی است که این قدر صریح و ساده و وقیحانه از دهان یکی از مجریانش خارج می شود. گفته هایی از این دست زمانی چندش آورتر می شوند که افشای رسوایی ها و فسادهای مالی کلان بالاترین سطوح حکومت و ارگان های آن را در یک سال گذشته به یاد بیاوریم.

باز کردن دفاتر حسابرسی

کارگران در پی نبردهای روزمره خود کارکرد نظام سرمایه داری را به درستی درک کرده است. سیستمی که تماما بر اساس سرقت از نیروی کار کارگران و استثمار روزانه آنان استوار است. این سیستم زمانی که در مواجهه با تناقضات درونی خود قرار گرفته و در اثر سوء مدیریت ها بخش های مختلف صنایع تولیدی را به تعطیلی می کشاند، دست به اخراج و تعدیل نیروها و کارگران می زند.

باز کردن دفاتر حسابرسی درست به دلیل همین فریب کاری ها است که کارگران باید مطالبه را با این استدلال ساده مطرح کنند: اگر کارخانه ها نیازمند «بازسازی» و «نوسازی» هستند، اگر نیاز به «نقدینگی» است، اگر کارخانه ها به اجبار به خاطر زیاندهی تعطیل می شوند، پس پیش از هر چیز بگذارید حساب دخل و خرج را مانیز ببینیم! اگر می خواهید ما فداکاری کنیم، دفاتر حسابرسی را باز کنید! چرا این حساب ها باید جزء اسرار باشند؟ تنها با باز شدن دفاتر حسابرسی است که حجم بالای رشوه، حیف و میل، حساب سازی ها، پاداش های مدیران، وام های مخفی و پول شویی و ورشکستگی های صوری و غیره مشخص می شود. این که کارگران شعار می دهند «یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می شه»، چکیده یک واقعیت را در خود دارد. اگر قرار است که سرمایه داران به عنوان

«اقلیت» از این اسرار معاملاتی آگاه باشند، چرا «اکثریت» جامعه، یعنی ما کارگران به عنوان گردانندگان اصلی چرخه تولید، از آن آگاه نباشیم؟ باید در سطح هر کارخانه، به وسیله نمایندگان منتخب کارگران و نه نهادهای اسلامی وابسته به دولت، کمیته‌هایی برای بازرسی دفاتر، نظارت بر تولید، سرمایه‌گذاری‌های جدید، استخدام و یا اخراج کارگران و سازماندهی کار در کارخانه و کلیه امور مربوط به کارگران، تشکیل گردد.

ضرورت کنترل و مدیریت کارگری در صنایع بحران زده

بحران دامن‌گیر صنایع بزرگ ایران، کمابیش نتیجه فرایند واحدی است که البته طی سال‌های اخیر آغاز نشده، بلکه صرفاً شدت گرفته است. بورژوازی ایران که در همان اواسط دهه ۱۳۸۰ و با عضو شدن در سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول در های خویش را جهت تامین منابع و نیروی کار ارزان بر روی کشور های امپریالیستی و همچنین کشور هایی نظیر روسیه و چین کرد، باز کرد روند خصوصی سازی های گسترده و بلطیع همگام با آن روند حمله به زیست طبقه کارگر را نیز هموار نمود.

به دنبال طرح‌های «خصوصی سازی» و واگذاری های بی حساب و کتاب، سرمایه داران دانه درشت بسیاری بودند که به مالکان و مدیران عامل و سهام داران عمده مجموعه های صنعتی تبدیل شدند، اما همگی در سودای سود بادآورده و سهل الوصول، بیش از قبل به فعالیت های غیرمولد و انگلی مثل بورس بازی و فروش زمین و قطعات کارخانه و ایجاد شرکت های صوری روی آورده اند. این حرکت به سوی طفیلی گری مالی خود یک پدیده بین المللی است که به خصوص در سال های منتهی به بحران بزرگ ۲۰۰۸ و از آن پس تاکنون مشهود بوده است.

بدین ترتیب اگر سهام «ایران ترانسفو» ی زخان به یک «بورس باز قهار» به نام مؤمنی واگذار شد و سهام «هیپکو» ی اراک به یک فرد کلاش به نام عطاریان، مجموعه بزرگ روغن نباتی جهان در زخان نیز به نازل ترین قیمت به فردی واگذار شد که ۱۶ تا ۱۸ واحد تولیدی فعال را همانند همین کارخانه به تعطیلی کشانده است و در کنار تمامی این ها شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه قرار دارد که کارگران آن از رهگذر مبارزه ای پیشتازانه درک نمودند که دولت سرمایه داری خود بزرگ ترین حامی کارفرما های استثمارگران آنان است..

کم نیستند شمار کارخانه های بزرگ و سابقه داری که ناگهان اعلام ورشکستگی و توقف تولید می کنند (از جمله اخیراً تعطیلی شرکت ۹۰ ساله «داروگر») و پس از مدتی اخباری از فروش میلیاردی زمین و قطعات کارخانه به بیرون درز می کند. نمونه تعطیلی کارخانه پرسابقه «ارج»، یک هشدار به کارگران سایر کارخانه ها است. اعلام ورشکستگی ارج در شرایطی صورت گرفت که مالکان کارخانه (بانک ملی و سازمان تأمین اجتماعی) می دانستند با توجه به موقعیت مساعد زمین شرکت (شمال تهرانسر و جاده مخصوص کرج)، تعطیلی کارخانه و متعاقباً تغییر کاربری زمین آن می تواند به تنهایی ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد تومان درآمد داشته باشد. در نتیجه از منظر آن ها چرا می بایست از چنین رقم وسوسه انگیزی به نفع تداوم مشقت بار تولید و درگیری دائمی با کارگران گذشت کرد؟! این سناریویی است که کارگران مابقی کارخانه ها را تهدید می کند.

در بین کارگران اخراجی بسیاری از کارخانه ها، کسانی با ۱۰ سال سابقه کار حضور دارند. کارگران باتجربه و پرسابقه این مجموعه ها قاعدتاً خود بهتر از یک مدیر عامل و سهام دار انگل می دانند که چه طور چرخ های کارخانه را به حرکت در آورند و موانع و مسائل مورد ادعا را حل کنند. از این رو، اقدام بعدی کارگران می تواند اشغال کارخانه، به دست گرفتن تولید و توزیع و اعمال کنترل کارگری باشد.

در حالیکه در همین لحظه جاری، یکی از بزرگ ترین پروژه های تجاری خاورمیانه تحت عنوان "تهران مال" کلید خورده است اما وضعیت مسکن طبقه کارگر فاجعه بار است؛ آمار ۱۹ میلیون بافت فرسوده و ناامن و ۱۱ میلیون حاشیه نشین و آمار اعلان نشده ای از بی خانمانی (در قالب کارتن خوابی و گور خوابی و...) که زینت بخش فضاهای شهری شده اند به همراه سهم ناچیز کمک هزینه مسکن نشانه های این فاجعه هستند. هنوز آثار زخم فرودستان کرمانشاه در اثر فاجعه زلزله التیام نیافته است و صدها خانواده در کانکس ها و چادرها زندگی را می گذرانند. وقوع سیل اخیر نیز فاجعه ای از همین جنس است. فاجعه ای که امنیت و سلامت فرودستان را در شرایطی که مسکنی برای زندگی ندارند مورد تهدید قرار می دهد..

در این جا پیگیری حقوق «طبقاتی» کارگران در زمینه مسکن باید مد نظر باشد که در نهایت خود را به شکل طرح مطالبات عمومی از دولت (در تجمعات عمومی کارگری) نشان دهد:

- طرح شعار مسکن عمومی برای کارگران و اقشار فقیر - اجاره های ۹۹ ساله با قیمت ثابت و پایین؛ به جای کمک هزینه مسکن (وضعیت فعلی).
- شعار تصاعدی کردن عوارض شهرداری بر برج ها، پاساژها و مال ها و اختصاص این بودجه به پروژه های مسکن کارگران / انحلال کلیه مالیات ها و عوارض شهرداری از حوزه مسکن و انحصار این مالیات ها بر حوزه مستغلات اداری - تجاری / فشار سیستماتیک به شورای شهر برای طرح و پیگیری انحلال مالیات شهرداری از مسکن طبقه کارگر
- شعار مالیات بندی تصاعدی و پیگیری مجرمانه مالکین خانه های خالی
- حمایت و همبستگی کارگری با اقدام جمعی حاشیه نشینان به تصرف و اشغال فضاها و ساختمان های خالی تحت تملک دولت و ارگان های عمومی
- افشای بورژوازی مستغلات کشور و ارتباط آن با رانت نفتی (به طور کل)؛ و به طور خاص افشاکری علیه طرح مسکن مهر که یکی از سوداگرانه ترین طرح های دهه اخیر این بورژوازی به اسم مسکن کم درآمدها بوده است.

معضل بیکاری

در جامعه سرمایه داری حق کار و برخورداری از شغل، ابتدایی ترین حق کارگران است. سرمایه داری به بیکاری نیاز دارد تا اولاً به واسطه وجود لشکر بیکاران، دستمزدر را به طور کلی به پایین هل دهد و ثانیاً با ایجاد رقابت، بیکاران را در مقابل کارگران شاغل قرار دهد. بنا به برآورد فوق العاده خوش بینانه مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری سال ۱۳۹۵ در حدود ۱۲/۴ درصد بوده است که نسبت به سال ۱۳۹۴ افزایش نشان می دهد و دو استان کرمانشاه و چهارمحال بختیاری در صدر فهرست بیکاری قرار دارند. این در حالی است که بنا به تعریف این مرکز، تمام افراد «۱۰ ساله و بیش تر» که در طول هفته مرجع «حداقل یک ساعت کار کرده باشند» یا به دلایلی موقتاً کار خود را ترک کرده باشند، «شاغل» محسوب می شوند! دولت سرمایه داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به اشتغال دارند، کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. بیکار سازی و یا اخراج بی رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه داری عملی است غیر قانونی. اما در «قانون کار» رژیم و به خصوص با طرح اصلاحیه قانون کار و اعمال تغییراتی در ماده ۲۸، دست مدیران برای اخراج و بیکار سازی کارگران بیش از پیش باز گذاشته شده است.

الف) اگر نظام سرمایه داری قادر به تأمین شغل برای افراد جویای کار نیست، وظیفه دولت تأمین معاش و زندگی آنان است. به جای اعطای وام به سرمایه داران که نهایتاً سر از فعالیت های انگلی مانند بورس، خرید و فروش طلا، بساز و بفروشی و غیره در می آورد، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

ب) دولت باید حداکثر ۴۰ ساعت کار در هفته (حتی ۳۵ ساعت در مشاغل سنگین و زیان‌آور) و دو روز تعطیل هفتگی و پنج هفته مرخصی در سال با حقوق را برای کلیه کارگران تضمین کند. ۴۴ ساعت کار هفتگی مفید در «قانون کار» باید فوراً لغو گردد.

ج) تحت هیچ شرایطی کارگران نباید به بهانه وضعیت بد اقتصادی اخراج شوند. اگر رژیم سرمایه‌داری قادر به نگهداری کلیه نیروهای کار نیست، باید به جای اخراج، کار موجود را بدون کسر حقوق، میان کارگران تقسیم کند. کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، تنها راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

د) تبلیغات دولت مبنی بر کمبود کار نادرست است. کار به اندازه کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب سرمایه‌دار را پُرتر کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک و نظایر این‌ها دارند. دولت باید بلافاصله با اخذ مالیات‌های تصاعدی بر شرکت‌های بزرگ و تجار کلان و به کار انداختن منابع عظیم نفت و گاز تحت کنترل و نظارت کارگران، دست به اجرای وسیع برنامه‌های عمرانی و خدمات اجتماعی بزند. از این طریق هم نیازهای حیاتی و اولیه جامعه برآورده می‌شود و هم کار و شغل برای مدتی طولانی ایجاد می‌شود.

ه) اخیراً دولت سرمایه‌داری ایران برای «حل بیکاری»، به سراغ طرح ایجاد و گسترش «مشاغل خانگی» رفته است، به طوری که عبدالرضا شیخ‌الاسلامی، وزیر کار و امور اجتماعی، شعار «هر خانه، یک کارخانه» را مطرح می‌کند. فعالین کارگری باید نکات زیر را در رابطه با ترفند «مشاغل خانگی» در نظر داشته باشند:

اول، زمانی که کارمزدی در خانه انجام می‌شود، بسیاری از مخارج تولیدی را خود کارگران می‌پردازند. یعنی کارفرما نقشی در پرداخت کرایه خانه، برق، سوخت، تلفن، اینترنت و دیگر امکاناتی که در یک کارخانه، دفتر یا محل کار باید برای تولید تأمین شوند، ندارد. در بعضی موارد حتی ابزار کار را هم - مثلاً کامپیوتر - باید خود کارگران خریداری کنند و اگر پول آن را نداشته باشند، یا باید بیکار بمانند و یا باید وامی برای خریداری آن ابزار بگیرند (که در این حالت فشار برای بازپرداخت وام هم اضافه می‌شود).

دوم، در بسیاری از موارد اشتغال در خانه منجر به پرداخت دستمزد کمتر از معمول و عدم برخورداری از حق سنوات و سایر حقوقی می‌شود که کارگران در کارخانه یا محل کار از آن برخوردارند یا باید باشند.

سوم، «مشاغل خانگی» در بسیاری از مواقع به افرادی که نمی‌توانند در محل کار حاضر باشند، توصیه می‌شود (مثلاً زنانی که از کودکان نگهداری می‌کنند و یا معلولان). در چنین چهارچوبی نیازهای مشخص این کارگران (مانند مهد کودک یا تسهیلات معلولین) به راحتی نادیده گرفته می‌شوند.

چهارم، به احتمال زیاد دستمزد کارگران خانگی به ازای هر واحد کالای تولیدی پرداخته می‌شود - که مقدار ثابتی است - و نه بر اساس دستمزد ساعتی (این روش پرداخت قدیمی کارمزدی است که با گسترش اتحادیه‌های کارگری در بسیاری از موارد از آن جلوگیری شد).

این چهار فاکتور روی هم به افزایش استثمار کارگران خانگی منجر می‌شود. و این جابه‌مهم‌ترین نکته کلی در مورد ترفند «مشاغل خانگی» می‌رسیم: کارگرانی که در خانه کار می‌کنند، از بقیه طبقه خود جدا هستند و حتی شاید از افراد دیگری هم که برای کارفرمای یکسان در خانه خود کار می‌کنند بی‌خبر باشند! این امتیزه شدن کارگران، مسأله

اصلی اتحاد و همبستگی کارگری و نتیجتاً سازماندهی، مبارزات و اعتصاب را بسیار دشوار و شاید غیرممکن سازد. این مانور سرمایه‌داری، می‌تواند کارگرانی را که در خانه کار می‌کنند مطیع کارفرما و منفعل و قابل کنترل کند و دسترسی تشکلات مستقل کارگری را به آنان بسیار دشوار سازد.

«مشاغل خانگی» فقط در چارچوب جامعه‌ای که در آن تشکلات مستقل کارگری نقداً بسیار نیرومندی وجود دارند می‌تواند به نحوی طرح شود که منجر به افزایش استثمار و در هم شکستن اتحاد طبقاتی کارگران نشود.

دستمزد و قراردادهای کار

تعیین حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومانی یک توهین و جنایت آشکار علیه کارگران است.

الف- افزایش دستمزد می‌بایست متناسب با تورم برای جبران افزایش هزینه‌های زندگی و حفظ قدرت خرید کارگران باشد؛ چرا که وقتی قیمت تمامی کالاها در طول هر سال دستخوش نوسانات شدید می‌شوند، ناگزیر حداقل دستمزد نیز باید از انعطاف برای تعدیل بر اساس این نوسانات برخوردار باشد.

- تورم خود در متن قانون کار آمده است و ثانیاً تورم حقیقی روشن نیست. به علاوه باید پرسید تکلیف تمام سال‌هایی که افزایش دستمزد پایین‌تر از سطح تورم بوده است، چه می‌شود؟
 - طرح مسأله تورم، ناگزیر شکل‌گیری کمیته‌های مردمی مصرف برای نظارت بر قیمت‌ها و سنجش افزایش واقعی هزینه‌ها را در دستور کار قرار می‌دهد. چرا که ارقام رسمی و متناقض تورم بانک مرکزی و مرکز آمار ایران و نهادهایی از این دست، کاملاً خلاف واقع‌اند
 - مالیات‌بندی از شرکت‌های بزرگ که رقابت آن‌ها برای سود بیش‌تر، خود سهم اصلی را در افزایش تورم داشته است. به خصوص مالیات‌بندی بر شرکت‌های نفتی و گازی بزرگ (مانند کاسپین، مینا، پتروپارس و ...) که سودهای هنگفتی از قبل افزایش بهای نفت و گاز برده‌اند. این گام نخست برای ملی‌سازی دارایی‌های شرکت‌های بزرگ نفت و گاز و اداره آن‌ها به عنوان شرکت‌های عمومی تحت کنترل و نظارت دمکراتیک کارگران و به منظور رفع نیازهای اکثریت جامعه است
 - ملی‌سازی بانک‌ها و مؤسسات مالی تحت کنترل کارگران برای تأمین اعتبارات ارزان مسکن و حرف و مشاغل خرد و توسعه برنامه‌ریزی شده صنعت و خدمات
- ب- پیش‌گذاشتن شعار تعیین حداقل دستمزد بر مبنای سبد مصرف کالاها و خدمات اساسی (از آموزش و بهداشت و خدمات شهری مانند حمل و نقل و برق و گاز و ... تا حق مسکن).

ج- منوط کردن چانه‌زنی «غایندگان کارگری» با دولت به حق تأسیس تشکلات واقعاً مستقل کارگری (مستقل از دولت، کارفرما و احزاب موجود).

د- طرح شعار همسانی اصل حداقل دستمزد برای کارگران خارج از شمول قانون کار

ه- طرح مطالبه باز کردن دفاتر حسابرسی

و- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی‌هیچ عذر و بهانه‌ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به عنوان یک جرم با قابلیت تعقیب قضایی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به عنوان غرامت به کارگران پرداخت شود.

ز- علاوه بر حقوق معوقه، غرامت زیان‌های رسیده به کارگران اخراجی یا کارگران اعتصاب‌کننده در طول روزهای اعتراض باید محسوب و تماماً پرداخت شوند.

ح- کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیرمستقیم (مانند مالیات بر ارزش افزوده) که از مواد اولیه غذایی و مایحتاج اخذ می‌شود، باید فوراً لغو گردد. باید نظام مالیاتی درجه بندی شده‌ای که با افزایش درآمد به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد، اعمال شود.

ط- الغای قراردادهای موقت و سفید امضا، اجرای فوری بیمه تمامی کارگران ساختمانی، برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، تأمین امنیت و ثبات شغلی کارگران و رعایت بالاترین استانداردهای بهداشت و ایمنی در محیط‌های کار و زندگی باید در دستور کار دولت و کارفرمایان قرار بگیرد.

تشکل مستقل و حق اعتصاب

اصلاحات صورت گرفته در قانون کار برای اعمال فشار بیشتر به کارگران است. هرگونه تغییر در قانون کار، بیمه کارگران و چگونگی محاسبه تعیین حداقل دستمزد و حقوق بازنشستگی باید با دخالت مستقیم نمایندگان منتخب کارگران صورت بگیرد. به علاوه «اعتصاب» و اعتراض و آزادی بیان حق مسلم کارگران است و باید به رسمیت شناخته شود. در برابر «خانه کارگر»، «شوراهای اسلامی کار» و سایر نهادهای دست ساخت رژیم و مدافع کارفرمایان و سرمایه‌داران، کارگران باید «تشکل مستقل» (مستقل از دولت و کارفرما) را برای تصمیم‌گیری در امور خود داشته باشند.

۷- باتداوم اعتراضات، بلافاصله تهدید و کارشکنی و جو امنیتی و سرکوب افزایش پیدا می‌کند. یکی از روش‌های مرسوم، قرار دادن اعتراض‌کنندگان در «فهرست سیاه» است. به این معنی که کارگران «سابقه‌دار»، اغلب بعدها با مشکلاتی برای استخدام مواجه می‌شوند. هم‌چنین در موارد بسیاری، نماینده کارگران اخراجی و معترض بازداشت و تهدید می‌شود در چنین شرایطی خواست آزادی همکاران بازداشتی، به یک پیش شرط و مطالبه بعدی اعتراض‌کنندگان تبدیل می‌شود.

مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهورا خود نمونه‌ای عالی از طرح مطالباتی زنجیر وار بود. کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهورا با درک ناکارآمدی مدیران خصوصی و هم‌چنین حراست نهاد های دولتی از ساحت مقدس سرمایه دریافتند که می‌بایست راه سومی را پیش پای هم طبقه‌های خویش بگذارند. "کنترل کارگری" مبارزه بر سر محقق ساختن کنترل کارگری اگرچه طبقه کارگر را با منطق سخت سرکوب و ارباب حکومتی مواجهه ساخت اما در عین حال در ضمیر طبقه کارگر فازی نوین از برنامه و تدارک را جهت خلع ید از دولت سرمایه داری کلید زد.

دستگیری و شکنجه ی سخنگویان و هم طبقه‌های کارگران هفت تپه و فولاد یعنی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، نقطه وحدت دیگری است که در مقابل آن می‌بایست حول شعاری واحد یعنی "آزادی زندانیان سیاسی متحد گردید."

کارگران مهاجر

جمهوری اسلامی ایران از زیر بار پذیرش مسئولیت شکست‌های خود طفره می‌رود و این گونه است که موج بیکاری را هم نتیجه حضور کارگران مهاجر در ایران معرفی می‌کند. این یک دروغ بی‌شرمانه است. در تمامی سال‌های گذشته، دشوارترین و غیرانسانی‌ترین کارها به دست همین نیروی کار ارزان مهاجر انجام شده و اکنون که تمام استفاده‌ها از آن‌ها صورت گرفته، آن‌ها را مسبب «اشباع بازار کار بومی» معرفی می‌کنند. ما بخشی از طبقه

جهانی کارگر هستیم و اخراج کارگران مهاجر را به بهانه نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت و مرز جغرافیایی متفاوت محکوم می‌کنیم. دشمن مشترک ما، دولت‌های سرمایه‌داری هستند.

آسیب‌پذیرترین بخش‌های طبقه کارگر

افزایش موارد اورژانسی کودک‌آزاری و مشاهده همه روزه کودکانی که در سطل‌های زباله غوطه می‌خورند یا در مترو و پارک‌ها به دستفروشی مشغولند، نمونه‌هایی هستند که موقعیت بسیار ضعیف کودکان را در سرمایه‌داری ایران نشان می‌دهند. کودک‌آزاری و کار کودک، پدیده‌هایی غیر انسانی و از تبعات نظام سرمایه‌داری هستند. لغو کار کودک، آموزش اجباری و رایگان کودکان و اختصاص امکانات رفاهی از هم‌اکنون باید در دستور کار قرار بگیرد.

گسترش دستفروشی در شهرها، نشان دهنده فشارهای اقتصادی و اجتماعی تحمیلی به طبقه کارگری است که بخش زیادی از آن یا زیر فشار بیکاری کمر خم کرده یا داشتن شغل کفاف مخارجش را نمی‌دهد. برخورد شهرداری و نیروی انتظامی با دستفروشان (ضرب و شتم، مصادره اموال و غیره) که منجر به افزایش شمار خودکشی دستفروشان شده است، یک جنایت آشکار است. دولت وظیفه دارد که تسهیلاتی مانند ایجاد بازارچه و مکان‌های ثابت و معاف از مالیات را برای دستفروشان مهیا کند. عوامل این جنایات باید مجازات شده و به خانواده قربانیان غرامت پرداخت شود.

کارگران معلول، بخشی از طبقه کارگر هستند که با تبعیض و فشارهای به مراتب بیش‌تری در جامعه دست به گریبان‌اند. تبعیض نسبت به معلولین در همه شئون زندگی، از جمله بازار کار، باید متوقف شود. بروز سوانح کار و نقص عضو و معلولیت به دلیل نبود امکانات ایمنی، یک جنایت است. شرایط ایمنی باید بهبود یابد و ضمن مجازات کارفرمایان خاطی، به قربانیان غرامت پرداخت شود. برخورداری از بیمه و مزایای مناسب و بازنشستگی پیش از موعد حق کارگران معلول است.

سال‌هاست که کارکنان نظام سلامت کشور به خاطر سیاست‌های حاکمیت سرمایه‌داری ایران زیر فشارند. این سیاست‌های سوداگرانه نه فقط کارگران شاغل در این بخش، که مستقیماً کل طبقه کارگر را نشانه گرفته است. بعید است پای فردی به یکی از بیمارستان‌های دولتی ایران کشیده شده باشد و فاجعه بزرگی که بر نظام سلامت ایران می‌رود بر او پوشیده بماند. از رشد صعودی هزینه خدمات درمانی و ظهور قارچ‌گونه بیمارستان‌های خصوصی و زیرمیزی‌های پزشکان برای درمان و ارجاع غیرقانونی بیمار از بیمارستان دولتی به خصوصی گرفته تا صف‌های طولانی اورژانس و... این همان روندی است که «دولت تدبیر و امید» چنان پیش برد تا خصوصی‌سازی سلسله‌وار خدمات بیمارستانی را زیر بوق و کرنای طرح عمومی «بیمه سلامت» پنهان کند.

اولین قربانی این سوداگری، کارکنان درمانی هستند. منتفعان این نظام (از وزیر بهداشت سرمایه‌دار حکومت روحانی - صاحب بیمارستان خصوصی فارابی - تا دولتی که مستقیماً مجری این سیاست‌هاست)، این کارکنان را واسطه بین مطالبات بیماران و صاحبان سرمایه در نظام درمانی ایران قرار می‌دهند. از این رو مطالبات کارکنان درمانی، همسویی جداناپذیری با بهبود سلامت طبقه کارگر دارد و هر یک از دو طرف باید با شعارهای هدفمندی مسیر مبارزه یکدیگر را تقویت کنند.

الف - توقف روند غیررسمی سازی نیروی کار درمانی: علی‌رغم آمار بالای بیکاری در فارغ‌التحصیلان پرستاری و بهیاری، ریاست بیمارستان‌ها به شکل غیرقانونی اقدام به تربیت و جذب جعلی کارگران غیررسمی تحت عنوان «کمک پرستاران» می‌کنند تا هزینه‌ها و تعهدات قانونی استخدام کارگران آموزش‌دیده پرستاری را کاهش دهند. این اقدام اخیر نظام آموزشی - درمانی دو هدف را دنبال می‌کند: اول آن که با برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت آزاد و

گرفتن شهریه‌های گران قیمت از متقاضیان، عملاً پروژه خصوصی سازی آموزش بالینی را پی گیرد و از طرف دیگر در حوزه اشتغال نیز با بیکار سازی فارغ التحصیلان رسمی دانشگاه‌ها، سود بیشتری از استخدام کارگران غیر رسمی آموزش ندیده به جیب زند و بعد به واسطه این لشکر بیکاران، دستمزدها را تا حد امکان کاهش دهد.

از طرفی تخطی بیمارستان‌های خصوصی از قانون کار و رواج استخدام‌های پیمانی و موقت حتی در بیمارستان‌های دولتی فراگیر شده است و از آن به عنوان ابزاری برای جلوگیری از اعتصاب و مطالبه حقوق جمعی کارگران خدماتی استفاده می‌شود.

ب- دستمزدهای پایین، عدم اجرای قانون مشاغل سخت، افزایش شگفت‌انگیز بیکاری در میان فارغ التحصیلان پرستاری- آن هم در حالی که استثمار شدید (یعنی اضافه کاری‌های اجباری طاقت فرسا- دوازده تا هجده ساعت کار مداوم) بر پرستاران تحمیل می‌شود. نداشتن محلی برای استراحت (در شیفت‌های طولانی مدت بیش از دوازده ساعت)، تحمیل انبوهی از خرده کاری‌های بی ربط به کادر پرستاری از جمله پاسخگویی به تلفن، راهنمایی مراجعین و غیره که در غیاب استخدام نیروی منشی بیمارستانی صورت می‌گیرد؛ این همه بخشی از مشکلات پرستاران است که راه حل آن در افزایش بیمارستان‌های دولتی و مهار بیمارستان‌های خصوصی، استخدام نیروهای بیکار بجای اضافه کاری‌های استثمارگرانه بر کارگران شاغل در بخش درمان، دفاع از شعار کنترل پرستاران و سایر کارگران درمانی بر محیط‌های بیمارستانی (به جای مدیریت انتصابی از بالا) است. مطالبات عمومی تر طبقه کارگر در بخش درمان نیز عمومی سازی بیمه‌های درمانی، گسترش کمی و کیفی بیمه‌های عمومی خدمات درمانی تخصصی، حق درمان و غربالگری‌های رایگان و همگانی، افزایش امکانات بیمارستانی در مناطق جغرافیایی محروم و... است.

ج- مطالبه ایجاد تشکل مستقل پرستاران: در حال حاضر تشکل‌های فرمایشی مانند «نظام پرستاری»، «خانه پرستار» و... با برخورداری از رانت‌های مالی و رسانه‌ای خود را نمایند و پیگیر حقوق پرستاران جلوه می‌دهند. در حالی که مغرضانه «پزشک‌سالاری» را به جای «سرمایه‌سالاری» به عنوان ریشه مشکلات نشان می‌دهند و با طومار نویسی و مذاکرات بی حاصل و پشت پرده با دولت اعتراضات پرستاری را به محاق می‌کشاند که نمونه آن در برگزاری مراسم روز پرستار امسال مشاهده شد.

رواج پدیده سخت و پرخطر کولبری در مناطق مرزی کشور نتیجه تلاقی سیاست‌های اقتصادی و ایدئولوژیک ملی حاکمیتی است که اولاً دست به چنان بیکار سازی گسترده ای در طبقه کارگر جوان زده است که بسیاری از ایشان (علی‌رغم داشتن تحصیلات تخصصی عالی) برای بقای حداقلی مجبور به کولبری شوند و ثانیاً این سیاست بیکار سازی خصوصاً در مناطق دارای اقلیت‌های قومی به طریقی هدفمند دنبال می‌شود تا از توسعه عمومی، رشد آگاهی و اعتراض متشکل کارگران این اقالیم جلوگیری شود. رشد پدیده کولبری نشانی از رشد سیاست تعطیل سازی تولید در کشور و پایین آوردن قدرت خرید طبقه کارگر و وابسته سازی اش به کالاهای ارزان ساخت خارج است. در حالی که سرمایه داران درون حاکمیت، خود مافیای قاچاق سیستماتیک و فرار مالیاتی را نمایندگی می‌کنند. گلوله‌های مبارزه با قاچاق را به سمت کولبران کرد، به سمت بقای مناطق کردنشین نشانه می‌گیرد.

مطالبات کارگران اقلیت‌ها (از سیستان و بلوچستان و خوزستان تا کردستان) که در صف اول گزند از سیاست‌های بیکار سازی دولت قرار دارند، بخش مهمی از مطالبات کل طبقه کارگر ایران است. ایجاد اشتغال، توقف گزینش‌های غیربومی برای کار در این مناطق، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش خدمات عمومی و آموزشی، عدم اجبار در تحصیل به زبان فارسی (که سبب افت و بازماندگی تحصیلی کودکان این مناطق می‌شود) همگی بخشی از

مطالبات طبقه کارگر ساکن در این مناطق است. همچنین توقف فوری قتل کولبران و غرامت برای کشته شدگان تاکنونی تنها حداقل ترین خواستی است که دولت سرمایه دار کنونی باید آن را متحقق کند.

لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی ضروری است. تبعیض در اشتغال زنان (در زمینه استخدام، دستمزد، تفکیک جنسیتی در محیط کار و نظایر آن) باید ملغا شود. در ارتباط با زنان کارگر، ما خواهان دستمزد برابر با مردان در ازای کار برابر هستیم. با سیاست‌های ارتجاعی نظیر «دورکاری» (تله ورکینگ) که زنان را از اجتماع و محیط کار به کنج خانه‌ها می‌فرستد و مانع رشد آگاهی و مبارزات جمعی آنان می‌گردد، باید مقابله کرد. با هرگونه سوء رفتار و آزار لفظی و فیزیکی، چه از سوی کارفرما و چه حتی برخی کارکنان مرد در محیط‌های کار (مانند تولیدی‌های پوشاک، شرکت‌های خدماتی، تاکسیرانی و غیره)، باید به طور جدی و قاطعانه برخورد شود؛ حق مرخصی زایمان برای زنان، همراه با حقوق کامل و احتساب آن در حق سنوات، باید اجرا گردد. با هرگونه اخراج به دلیل بارداری یا «شروط» کارفرما مبنی بر عدم بارداری باید برخورد قانونی شود. روند تحمیلی برخی مشاغل عموماً خدماتی که زنان را برخلاف میل خود به شکل ابزاری به نوعی خاص از رفتار و پوشش برای جلب مشتری وادار می‌کنند، توهین آمیز است و باید متوقف شود.

مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی

جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری غرب، به شکل تاکتیکی مشغول همکاری در منطقه هستند. کارگران ضمن حفظ موضع جبهه سوم و مستقل خود علیه هر یک از طرفین تنازعات درون منطقه، مخالف جنگ افروزی‌ها و دخالت‌های رژیم ایران در بحران و جنگ داخلی سوریه هستند.

در نتیجه بهترین گزینه رژیم ایجاد تشکل‌های «زرد» است و بهترین گزینه برای ایجاد تشکل‌های «زرد»، گرایش راست و سازش‌کار جنبش کارگری است، چرا که هم سابقه مبارزاتی برای خود دست و پا کرده و هم با خود رژیم تداعی نمی‌شود. از سوی دیگر در ادامه تلاش‌های رژیم برای از سرگیری و بهبود روابط با سرمایه‌داری جهانی به ویژه غرب (به خصوص بر سر مسأله هسته‌ای و همکاری‌های فعلی در منطقه برای مقابله با داعش) و تطابق خود با برخی از عرف‌ها و قوانین بین‌المللی سرمایه‌داری در حوزه کار، چشم انداز حضور تدریجی «سازمان جهانی کار» (ILO) دور نیست. سازمان جهانی کار، نهادی است که سرمایه‌داری در اصل برای کنترل و درهم شکستن جنبش‌های انقلابی کارگری ایجاد کرده است. از همین امروز باید در تدارک نهادهای مستقل کارگری بود که بتواند در این حالت، با دخالتگری‌های خود پروژه‌های رژیم را برای مهار مبارزات کارگران خنثی کند.

آمادگی برای مقابله با سرکوب

یا توحش و سبیت دولت‌های سرمایه‌داری تماماً بر طبقه کارگر کل جهان اثبات گشته است. سرکوب کارگران و فرودستان در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی درست همانند سرکوب کارگران در ایران که دردناک‌ترین نمونه آن سرکوب اعتراضات پیشروانه کارگران هفت تپه و فولاد اهورا و همچنین دستگیری و شکنجه دو تن از نمایندگان آنها یعنی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان لزوم تدارک جهت مقابله با سرکوب را در تمامی بخش‌ها برای طبقه کارگر دو چندان می‌نماید.

این آمادگی تنها به معنای مسلح شدن صرف طبقه کارگر نیست. بلکه به معنای افشا و طرد تمامی خائنین، اعتصاب شکنان و آن عوامل نفوذی‌ای است که مختصات امنیتی و تشکیلاتی کارگران مبارز را مخبره می‌نمایند.

سایر مطالبات

جنبش‌های اعتراضی اجتماعی موجود بخشی جدایی ناپذیر از مبارزات طبقاتی کارگران هستند. ما پشتیبانی خود را از تمامی جنبش‌های دانشجویی، زنان و به خصوص معلمان اعلام و دستگیری و محاکمه فعالین آن‌ها را قویاً محکوم می‌کنیم. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی فعالین کارگری زندانی (و سایر زندانیان سیاسی) هستیم. ما خواهان لغو تمامی احکام صادره (مانند «شلاق» و حبس تعلیقی) علیه فعالین کارگری هستیم. به علاوه هرگونه اعدام و سنگسار به هر بهانه‌ای محکوم است چراکه ریشه تمام جرایم و ناهنجاری‌ها در مناسبات سرمایه‌داری نهفته است.

تابستان ۱۳۹۴ رفیق شاهرخ زمانی، کارگر سوسیالیست انقلابی برجسته، در زندان رجایی شهر به قتل رسید. جمهوری اسلامی ایران، با تبعید زندانیان سیاسی به بندهای خطرناک، پارازیت‌های شدید در محیط زندان و ترفندهای دیگر، مرگ تدریجی را به زندانیان سیاسی تحمیل می‌کند. اکنون که اسماعیل بخشی و محمد حبیبی و همچنین ده‌ها نماینده کارگری و فعالین حوزه اجتماعی نیز همچون این کارگر انقلابی به زندان افکنده شده و زیر ضربات جسمانی و روانی قرار گرفته‌اند پیگیری قتل شاهرخ زمانی را به مطالبه جنبش کارگری بدل خواهیم نمود و از حقوق طبیعی تمامی مبارزین و کارگران پیشتاز ایران در مقابل ارتجاع سرمایه دفاع خواهیم نمود.

در شرایط سرکوب گسترده و ضعف تشکل‌های کارگری موجود، فعالین کارگری با گرایش‌های مختلف می‌توانند حول موضوعات مشترک و مورد توافق خود (مانند برگزاری مراسم اول ماه مه) دست به «اتحاد عمل» گسترده بزنند و نیرو و امکانات خود را به طور جمعی و به شکل دمکراتیک به کار بندند.

اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغا گردد.

کمیته اقدام کارگری ایران
۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸
با کمیته اقدام در تلگرام تماس بگیرید
@Komitee1Eghdam

مندرج در کارگر پیشتاز ۳۸